

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۷۵-۱۰۰

مقایسه میان صفات ممدوح در مدایح جمال الدین اصفهانی و صفات رهبر آرمانشهر ابونصر فارابی

دکتر علی اصغر باباصفیری* - مولود جوانمرد**

چکیده

مدح و ستایش یکی از گونه‌های مهم ادب غنایی است که بخش عظیمی از اولین نمونه‌های شعر فارسی تا پایان قرن ششم را در بر گرفته و تا کنون تحقیقات متعددی درباره آن انجام شده است اما محققان معاصر همواره با دیدگاه نقد اخلاقی بدان نگریسته‌اند و بسیاری جنبه‌های اجتماعی و ادبی آن مغفول مانده است. در این پژوهش سعی بر آن است که با در نظر گرفتن ویژگی‌های رهبر «مدینه فاضله» در دیدگاه ابونصر فارابی به عنوان الگویی در فرهنگ اسلامی و مقایسه آن با صفات ممدوح در اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، نشان داده شود که جمال‌الدین در مدایحش به

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان babasafari44@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان moloodjavanmard@gmail.com

توصیف حاکم آرمانی خویش پرداخته است و به عبارت دیگر، ممدوح را نه آن گونه که هست بلکه آن گونه که باید باشد، به تصویر کشیده است.

هشت خصوصیت حکمت، عدالت، برتری ذاتی نسبت به دیگران، حاکمیت مطلق، خوش سخنی، دوری از آز، عزم راسخ و جنگاوری، میان رهبر آرمانشهر فارابی و ممدوح وصف شده در اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی مشترک است و نشانه‌های دیگری از جمله عدم تطبیق حاکم وصف شده با واقعیت‌های تاریخی می‌تواند آرمانی بودن ممدوح جمال‌الدین نظریه را قوت بخشد.

واژه‌های کلیدی

آرمانشهر، ابونصر فارابی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، مدح، ممدوح

۱- مقدمه، تبیین مسئله و طرح سوال

در میان تقسیم‌بندی‌های معمول در مورد انواع ادبی، مدح و ستایش یکی از شاخه‌های مهم ادبیات غنایی محسوب می‌شود که از دیرباز مورد توجه سخن‌سرایان بوده است و بنابر روایت مؤلف تاریخ سیستان، شاید بتوان از آن به عنوان «نخستین موضوع رسمی» شعر یاد کرد (ر.ک. تاریخ سیستان، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در اصطلاح ادبی، «مدح، ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است و شعر مدحی، ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن، سجایای اخلاقی وی را بر می‌شمارد و از رفتارها و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۹). آنچه در تعریف مدح باید در نظر گرفته شود، بزرگنمایی و اغراق در کلام مدحی است که از ویژگی‌های اصلی آن محسوب می‌شود و اگر صفات پسندیده فرد بدون هیچ گونه مبالغه‌ای بیان شود، نویسنده یا سراینده تنها به وصف فرد

مورد نظر پرداخته است.

با توجه به تعریف مدح و مرور اشعار مدحی در طول قرون متمادی ادب فارسی، سوالی در ذهن مخاطب این نوع ادبی شکل می‌گیرد. بر اساس شواهد تاریخی، اغلب قریب به اتفاق ممدوحان فاقد صفاتی هستند که شاعران برای ایشان برشمرده‌اند و اگر بر فرض هم صاحب این فضائل بوده‌اند، سراینده با چنان بزرگنمایی و غلوی آن‌ها را بیان کرده است که ظهور چنین افرادی در طول تاریخ بشریت دیرباب به نظر می‌رسد. پس دلیل این همه ستایش و تملق بی حد و حصر چیست؟

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که شاعران برای خوش‌آمد ممدوح و البته به دست آوردن صلۀ بیشتر در بزرگنمایی صفات وی کوشیده‌اند، همان گونه که بسیاری این نظریه را پذیرفته‌اند و معتقدند مدح «تاریکی وحشت زای موجود در آثار کهن» است (ر.ک. رزمجو، ۱۳۸۴: ۲۶) و آن را دلیل گمراهی و بدآموزی‌های فراوان در جامعه می‌دانند. ایشان معتقدند رواج روح محافظه‌کاری، سازش با جباران، در یوزگی، تنبلی، دون‌همتی، نوکرمآبی، نفاق و «چاپلوسی و صفات مذمومی از این دست در جامعه، همه معلول مدیحه‌سرایی در ادب فارسی است» (همان)؛ یا این که مدیحه‌سرایان، مجیزگویان و چاپلوسانی دانسته شده‌اند که در صدد پنهان کردن معایب ممدوح خود بوده و حتی آنها را حسن می‌دانسته‌اند و سبب تحمیق عوام می‌شده‌اند و کار ایشان را بی‌ادبیاتی نامیده‌اند تا ادبیات (ر.ک. داوودی درزی کلایی، ۱۳۸۵: ۶۱۱). برخی نیز از دیدگاه نقد اخلاقی به آن نگرسته‌اند و معتقدند: «این قبیل اشعار صرف نظر از محتوای سخیف، فاقد بعد زیبا شناسانه عام انسانی‌اند و حتی در نظر صورت‌نگرایان و طرفداران نظریه هنر برای هنر نیز امتیازی به دست نمی‌آورند» (پارسا نسب، ۱۳۸۷: ۲۰).

اما می‌توان نظریه دیگری نیز مطرح کرد: این که شاعر با توجه به مجالی که در دست داشته است و اطمینان به آن که از این مجرا شعر وی به گوش همگان می‌رسد، پادشاه

را نه آن گونه که هست بلکه آن گونه که باید باشد به تصویر کشیده است. به بیان دیگر، سراینده، مدینه فاضله و پادشاه آرمانی خود را ترسیم کرده و به کاستی‌های موجود در عصر خویش اشاره کرده است.

این پژوهش با مقایسه میان صفات ممدوح و رهبر آرمانشهر فارابی در پی اثبات این فرضیه است که فرد ستوده در مدایح درباری، رهبر آرمانی شاعر است نه پادشاه تاریخی زمان او.

۲- پیشینه تحقیق

سابقه بیان مدون اندیشه آرمانشهر را می‌توان مربوط به کتاب «جمهور» افلاطون دانست. نزد ایرانیان باستان نیز می‌توان نشانه‌های متعددی از این تفکر را سراغ گرفت. در اساطیر ایران باستان، مفهوم آرمانشهر به صورت جامعه یا کشوری آرمانی، عصر زرین و بهشت زمینی نمود داشته است حتی در نیایش‌های زرتشت می‌توان بازتاب آرزوی جامعه آرمانی را دید. همچنین وجود شهرهایی چون «ورجمگرد» و «گنگ دژ» از دیگر نشانه‌های تفکر آرمانی ایرانیان باستان است که آدمیان در این شهرها خوشبخت می‌زیند و از هر گونه رنج دورند.

در اساطیر ایران باستان نه تنها شهرهای آرمانی بلکه پادشاهان آرمانی نیز حضور دارند. فردوسی دوران فرمانروایی جمشید پیشدادی را همراه با بی‌مرگی و آرامش توصیف کرده است. همچنین در گزارش‌های موجود از تاریخ ایران باستان پادشاهی بهرام گور ساسانی و خسرو انوشیروان به صورت آرمانی توصیف شده است.

در عرصه تفکر اسلامی، نخستین فیلسوفی که از اصطلاح «مدینه فاضله» استفاده کرد، حکیم ابونصر فارابی بود. «فارابی کاری را که کندی آغاز کرده بود با قوت و شدت تمام ادامه داد. کار بزرگ وی آشتی دادن بین فلسفه و دین و تأسیس فلسفه

اسلامی است. او نخستین فیلسوف در عالم اسلام است که نظریه‌های خاصی در علم سیاست مطابق با بینش اسلامی دارد» (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). هر چند فارابی خود در فصل پنجم احصاء‌العلوم، علم مدنی، اعتراف می‌کند که بر اساس جمهوریت افلاطون و کتاب سیاست ارسطو سخن گفته است: «این مطالب (علم مدنی) در کتاب بولیطیفی - کتاب سیاست ارسطو - موجود است و نیز در کتاب سیاست افلاطون و سایر کتاب‌های او و کتب دیگر آمده است» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). وی نه تنها آرای خود را در زمینه علم مدنی و مدینه فاضله متأثر از فلاسفه یونان دانسته است بلکه کل نظام فلسفی خود را توصیف فلسفه ایشان می‌داند «الفلسفه التي هذه صفتها انما تأدودت الينا من يونين فلاتون و عن ارسطاطيس و ليس واحد منهما اعطانا الفلسفه، دون اعطانا مع ذلك، الطريق اليها و طريق الي انشأتها متي اختلتا او بادت» (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۲۹)؛ فلسفه‌ای را توصیف کردم که از یونانیان، یعنی افلاطون و ارسطو به ما رسیده است. ایشان نه تنها فلسفه را به ما یاد داده‌اند بلکه راه را نشان دادند تا اگر فلسفه از هم پاشیده و نابود شد ایجادش مجدداً امکان پذیر باشد.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت «فارابی بر مبنای سنت اندیشه سیاسی قدیم، مخصوصاً متأثر از شاه - فیلسوف افلاطونی و نظر به نبوت و امامت، تمایز مدینه‌های فاضله را در کانون تحلیل خود از رأس هرم اجتماعی یعنی رئیس مدینه قرار داده است» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

در میان پژوهش‌های دانشگاهی، متفکران و پژوهشگران حوزه فلسفه و علوم سیاسی و محققان عرصه ادبیات مقالات و کتاب‌های متعددی درباره این مبحث نگاشته‌اند. برای نمونه، محمد احمد پناهی سمنانی در مقاله‌ای با عنوان «مروری در آرمانشهر نظامی گنجوی» مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجه‌ای، به اهتمام منصور ثروت، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲) به وصف مدینه فاضله این

شاعر بزرگ پرداخته است. در پژوهشی دیگر، سیما فلسفی در پایان نامه خویش «مدینه فاضله در مثنوی مولانا» را ترسیم کرده است. در مقاله علی حیدری با عنوان «ویژگی‌های علمی و عملی حاکم در باب اول بوستان سعدی» (پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، دوره ۴، ش ۱۴، تابستان ۱۳۹۱) ویژگی‌های رهبر جامعه از دیدگاه سعدی ترسیم شده است.

همچنین می‌توان به مقاله «آرمانشهر حکیم طوس در شاهنامه» به قلم محمد جعفری دهقی (پژوهش‌های ایران شناسی، دوره ۱، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰) و پژوهش فاطمه حیدری با عنوان «چشم اندازهای آرمانشهر در شعر فارسی با تکیه بر آثار نظامی، عطار، سعدی و جامی» (تهران، دانش نگار، ۱۳۸۷) اشاره کرد.

پژوهش در این مبحث به متون کلاسیک ادب فارسی محدود نمی‌شود و پژوهشگران به جستجوی آرمانشهر در میان آثار نویسندگان و شاعران معاصر نیز پرداخته‌اند. از جمله زهرا دری در مقاله «مدینه فاضله سووشون» (رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۸۵، بهار ۱۳۸۷) این رمان برجسته معاصر را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده است. «آرمانشهر سهراب سپهری و پاد آرمانشهر طاهره صفارزاده» نیز توسط خلیل حریری و محمدعلی ضیائی (عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۳، ش ۱۱، تابستان ۱۳۹۱) با یکدیگر مقایسه شده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در پیشینه این پژوهش دو نکته آشکار گردید: اول آن که در میان تحقیقات انجام شده تعداد کمی از پژوهشگران، آرمانشهر حکیم ابونصر فارابی را پیش نظر داشته‌اند و از آن به عنوان یکی از مقوله‌های مقایسه سود جست‌اند. دیگر آن که هیچ‌یک از ایشان تلاشی برای نمایان ساختن رهبر آرمانی شاعر از خلال مدایح او و مقایسه آن با صفات رهبر مدینه فاضله انجام نداده‌اند. از این روی می‌توان این پژوهش را گام نخست در عرصه پژوهش در مدح و نگاهی نو بدان دانست.

در ادامه مباحث ابتدا تعریف مختصری از مدینه فاضله ارائه می‌گردد و مروری بر جایگاه رئیس مدینه فاضله و صفات وی می‌شود. بعد از آن، صفات ممدوح در اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و رهبر آرمانشهر از دیدگاه حکیم فارابی مقایسه می‌شود.

۳-۱- تعریف آرمانشهر

هر یک از متفکران و طراحان آرمانشهر با توجه به شرایط ایدئولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و حتی موضع‌گیری‌های سیاسی خود تصویر آن را ترسیم کرده‌اند. «گاه آرمانشهر در اساطیر عصر زرین گذشته... و گاه به صورت بازآفرینی تخیلی و ایدئولوژیکی در آینده در آمده است... گاه در محک بازگویی آرمان‌های نظام حاکم و گاه در یادآوری انتظار فرج و دستیابی به آینده‌ای موعود برای ضعفا و محرومان زمین ترسیم شده است» (مطلبی و نادری، ۱۳۸۶: ۱۲۷). شاید بتوان توصیفات قرآن کریم را از بهشت، تصویری از یک آرمانشهر در نظر گرفت.

در ایران بعد از اسلام «با این که دانش و معرفت از مقام بالا و طبعاً از رونق فراوانی برخوردار بود، نسبت به فلسفه سیاسی کم‌اعتنایی و در اغلب موارد بی‌اعتنایی وجود داشت و هیچ فیلسوفی (جز فارابی) به جد به سیاست نپرداخت» (خاتمی، ۱۳۷۷: ۱۴۱). وی به عنوان اولین فیلسوف مسلمان «با تلفیق نظریات ایرانیان باستان و افلاطون و ارسطو و آموزه‌های اسلام به تفصیل به موضوع مدینه فاضله پرداخته است» (همان: ۱۳۵). وی در دو کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» و «سیاسات المدینه» آرمانشهر خود را به تفصیل شرح داده و ویژگی‌های آن را بیان نموده است.

فارابی در ابتدا مدینه فاضله را براساس مقصود حقیقی افرادی که در آن جمع شده‌اند تعریف می‌کند و می‌گوید: «آن مدینه‌ای که مقصود از اجتماع در آن، تعاون بر اموری بود که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی است مدینه فاضله بود»

(فارابی، ۱۳۵۴: ۲۵۵). وی در ادامه بحث خود با تفصیل بیشتر به تعریف مدینه فاضله می پردازد و آن را به بدن انسان تشبیه می کند: «مدینه فاضله به مانند بدنی می ماند تام الاعضا و [تن درست] و به مانند آن گونه بدنی بود که همه اعضای آن در راه تمامیت و ادامه زندگی حیوانی و حفظ آن تعاون کنند» (همان: ۲۵۶). همچنین وی در احصاء العلوم می گوید: «حکومتی که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آن می توان به سعادت حقیقی رسید در مردم جایگزین کند، چنین حکومتی را حکومت یا ریاست فاضله گویند. شهرها و مردمی که تابع چنین حکومتی باشند، مدینه های فاضله و امت های فاضله می شود» (همان، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

۲-۳- جایگاه رئیس آرمانشهر

اصلی ترین و اساسی ترین رکن آرمانشهر، رئیس و رهبر آن است. فارابی این فرد را به قلب تشبیه می کند و معتقد است همان گونه که وجود قلب سبب تکوین اعضای بدن، قدرت بخشیدن و تعیین مراتب آن در بدن می شود «وضع رئیس مدینه فاضله نیز چنین است که نخست او باید استقرار یابد و سپس او هم سبب تشکل و تحصیل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتیب مراتب آن ها گردد» (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۶۳). از سویی دیگر، فرمانروایی مدینه فاضله در نظر وی به پزشکی می ماند و همان گونه که پزشک با آگاهی از کلیات و قوانین کتاب های پزشکی و ممارست در آن می تواند بیماری ها را درمان کند «اداره حکومت نیز چنین است، یعنی تجربه و ورزیدگی فرمانروا سبب می شود که حدود مشکلات را تشخیص دهد تا به تناسب هر پیش آمدی و هر حالتی و در هر هنگامی، با این نیرو و این تجربه بتواند امور مردم را سامان بخشد» (همان، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

۳-۳- ویژگی های رئیس آرمانشهر

افلاطون پس از بیان نظریه آرمانشهر، صفات رهبر این شهر را بیان می کند. وی

معتقد است علاوه بر فیلسوف بودن رهبر جامعه که در ادامه به شرح مبسوط این ویژگی می‌پردازیم، عدالت و فضیلت از مهمترین صفات وی محسوب می‌شود؛ همچنین لازم است افرادی که این سمت را به عهده می‌گیرند «با اراده و دلیر و حتی الامکان زیبا باشند. تیزفهم باشند و مطالب را به آسانی درک کنند. دارای حافظه و همتی خستگی ناپذیر باشند و همه نوع کار را دوست بدارند زیرا اگر چنین نباشد چگونه ممکن است علاوه بر تحمل رنج بدنی، زحمت تحصیلات و تمرینات را نیز بر خود هموار سازند؟» (افلاطون، ۱۳۹۰: ۴۳۵). فارابی معتقد است هر فردی نمی‌تواند رهبری مدینه فاضله را عهده‌دار شود و در برخی ویژگی‌های که بیان کرده، با افلاطون هم عقیده است.

در نظر فارابی در نخستین گام، رهبر آرمانشهر باید دو شرط داشته باشد: اول آن که از نظر سرشت و آفرینش برای رهبری آماده باشد و دوم آن که هیأت و ملکه خاص ارادی مربوط به ریاست را که قهراً برای او حاصل می‌شود داشته باشد (ر.ک. فارابی، ۱۳۵۴: ۲۶۴). هرچند فارابی یکی از شروط رهبری را منوط به آفرینش فرد و محقق شدن دیگری را مستلزم اراده و کوشش وی می‌داند اما معتقد است اگر فردی از نظر ذاتی، استعداد پذیرش رهبری را نداشته باشد، با اراده و تلاش خود نمی‌تواند به این سمت دست یابد و استعداد ذاتی است که سبب پدید آمدن اراده در فرد می‌شود. از جهت دیگر، وی معتقد است رئیس مدینه فاضله واجد همه علوم و معارف است و «قهراً کسی بر او به طور مطلق در هیچ امری ریاست ندارد» (همان، ۱۳۷۱: ۴۱).

پیش از آن که به مقایسه صفات ممدوح و رهبر آرمانشهر بپردازیم، لازم است به صورت خلاصه صفاتی را که فارابی برای رهبر مدینه فاضله برشمرده است، مرور کنیم:

- ۱- دچار نقص عضو نباشد تا هرگاه قصد انجام کاری را دارد قادر به انجام آن باشد.
- ۲- نسبت به مطالبی که به او گفته می‌شود خوش فهم باشد تا منظور گوینده را به

درستی دریافت کند.

۳- خوش حافظه باشد تا آنچه را می بیند و می شنود و درک می کند به زودی از یاد نبرد.

۴- تیزهوش و زیرک باشد.

۵- خوش گفتار باشد تا بتواند آنچه را در دل او می گذرد، بیان کند.

۶- دوستدار یادگیری باشد و رنج آموختن او را آزار ندهد.

۷- نسبت به خوردن و آشامیدن و آمیزش « نا آزمند» باشد و از لذات کناره گیری کند.

۸- دوستدار راستی و راستگویی و دشمن دروغ و دروغگویی باشد.

۹- دوستدار ارجمندی باشد و خود را از هر نقصی فراتر داند.

۱۰- مناعت طبع داشته باشد و ثروت دنیوی نزدش کم ارزش باشد.

۱۱- عادل باشد.

۱۲- صاحب همت و اراده و نترس و توانمند باشد (ر.ک. فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۴-۲۷۲

و جمشیدنژاد اول، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۰).

پس از بیان ویژگی‌ها و صفات رهبر آرمانشهر در دیدگاه فارابی به مقایسه آن با صفات ممدوح در اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، بر اساس اهمیت آنها در دیدگاه حکیم فارابی می پردازیم.

۱-۴- حکمت

در نظر افلاطون و حکیم فارابی، حکمت اصلی‌ترین صفت رهبر مدینه فاضله محسوب می‌شود. در نظر افلاطون تنها با رهبری یک فیلسوف، شرارت‌های موجود در جامعه از بین خواهد رفت. وی معتقد است: «به‌طور کلی مفساد نوع بشر هرگز نقصان نخواهد یافت مگر آن که در شهرها فلاسفه پادشاه شوند یا آنان که هم اکنون عنوان

پادشاهی دارند، به راستی و جداً در سلک فلاسفه درآیند و نیروی سیاسی با حکومت توأم در فرد واحد جمع شود» (فلاطون، ۱۳۹۰: ۳۱۶). همان‌گونه که پیش از این بیان شد، فارابی نیز رهبر را جامع تمام علوم و معارف دانسته است و اهمیت این ویژگی نزد او تا بدان جاست که می‌گوید: «هر گاه اتفاق افتد که حکمت از شرایط ریاست خارج شود و کسی بود که به جز حکمت سایر شرایط در او موجود باشد، در این هنگام مدینه فاضله بدون پادشاه ماند و رئیسی که قائم به امر مدینه است پادشاه نبود و مدینه در معرض هلاکت و تباهی بود و سرانجام اگر حکیمی یافت نشود که به حکمت او فزاید و بیوندد، طولی نخواهد کشید و زمانی نخواهد گذشت که آن مدینه تباه و فنا گردد» (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۷). به واقع این فیلسوف بزرگ ایرانی تمام شرایط بیان شده برای رهبر جامعه را منوط به حکیم بودن وی دانسته و این صفت به عنوان یک پیش فرض برای اداره‌کننده جامعه در نظر گرفته شده است که بدون آن هیچ یک از دیگر ویژگی‌ها پذیرفته نیست.

این ویژگی در اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی بیشتر به صورت خردمندی و صاحب رای بودن ممدوح جلوه کرده است. برای مثال وی رای ممدوح را این‌گونه وصف کرده است:

ز رایش شعله‌ای دان چشمه نور کز این چرخ مدور می‌نماید
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

وی در ابیات متعددی رای ممدوح را روشن‌تر از آفتاب وصف کرده است، از جمله:

آفتاب اندر عرق گشته است غرق بس که او از رای تو تشویر خورد
(همان: ۱۶۹)

وی همچنین می‌گوید:

به دست اوست اقاویل علم را تفضیل به یمن اوست مقادیر رزق را توفیر
(همان: ۱۹۲)

به نظر می‌رسد بین معنای حکمت در نظر فارابی و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی تفاوت زیادی وجود دارد. دید و نظر جمال‌الدین بیش از آن که معطوف به حکمت حاکم جامعه در معنای فلسفی آن باشد، معطوف به رای، خردمندی و دوراندیشی وی در اداره کشور است. شاید دیدگاه دنیاگرایانه شاعر در اشعار مدحی و مشاهده نابسامانی‌های سیاسی در قرن ششم هجری او را به سوی این دیدگاه سوق داده است. برای شاعر، حضور رهبری خردمند که توانایی تصمیم‌گیری درباره امور روزمره مردم را در آن قرن پرآشوب داشته باشد، در اولویت قرار دارد. البته با وجود تفاوت معنای حکمت و خردمندی نزد فارابی و جمال‌الدین، هر دو، این صفت را از مهمترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های رهبر جامعه دانسته‌اند.

۴-۲- عدالت

پس از حکمت، مهمترین صفت رهبر جامعه در هر دو دیدگاه، عدالت اوست. عدل و دادگری از اصول مهم حکومت در اسلام معرفی شده است تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» (مجلسی، ۱۳۷۸: ۲/۳۳۱). فارابی در آثار خویش توجه خاصی به این صفت داشته و از جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده است. وی این صفت را به مثابه یک ترازو پنداشته است که یک کفه آن مردمند و کفه دیگر حاکم جامعه؛ به همین دلیل، وی هم از دیدگاه اهل مدینه و هم از منظر رهبر آن این صفت را تعریف کرده و در ضمن آن وظایف ایشان را یادآور شده است. از دیدگاه اهل مدینه فاضله عدالت آن است که «همه به سعادت و کمال افضل خود برسند، همه زندگی کنند، همه به زندگی خود ادامه دهند و در این حکم از فرمان عقل و قوه ناطقه اطاعت کنند و جنگ و ستیز از میان برداشته شود. هر عضوی وظیفه خود را انجام دهد، لاجرم همه اعضا سالم می‌مانند و به حیات و زندگی خود ادامه می‌دهند» (فارابی، ۱۳۵۴: ۴۹). فارابی در این تعریف دو وظیفه را برای مردم در نظر

گرفته است: اول آن که همه وظایف خویش را انجام دهند و دیگر آن که تابع قوه ناطقه باشند و بر اساس هوای نفس و خواسته خویش عمل نکنند.

عدالت حاکمان نیز این گونه تعریف شده است: «تقسیم خیر بین مردم مدینه و خوبی‌ها و نیکی‌ها که ماندنی باشد و آن عبارت است از سلامتی و ثروت و جوانمردی و دیگر نیکی‌ها که ممکن است تمام افراد مدینه در آن شرکت داشته باشند. بنابراین ندادن حق فرد در مدینه ظلم به اوست و دادن بیشتر از او حق او، ظلم به دیگران است» (همان، ۱۳۸۸: ۹۳). فارابی معتقد است پادشاهی عادل است که «از خود و اهل خود انصاف گیرد و مردم را بر عدالت و انصاف برانگیزد و هرکس را که بر او ستم رفته است، به هر طور که مصلحت می‌داند و از هر طریق که نیکو و زیبا می‌داند بنوازد و پاداش دهد» (همان، ۱۳۵۴: ۲۷۴).

آنچه از عدالت در نظر اهالی سیاست در قرون گذشته و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی وجود داشته است، بیشتر متوجه حاکم جامعه است و با تعریف دوم فارابی منطبق است. برای مثال در نظر محقق سبزواری، «عدل آن است که پادشاه میزان حق را راست اعتبار نماید و انصاف در همه چیز مرعی دارد» (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۹۸). همان گونه که مشاهده می‌شود، به وضوح در این تعریف از لفظ «پادشاه» استفاده شده و تمام وظیفه بر دوش او نهاده شده است. جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز براساس همین دیدگاه، عدل را متوجه ممدوح دانسته و معتقد است عدالت وی جهان شمول است:

جهان از فر عدل تو چنان گشته است کاندراو
نه اسم دادخواه آید نه بانگ پاسبان خیزد
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

و عدل وی موجب ریشه‌کن شدن ظلم است:

اندر ایام تو ظالم می‌بترسد آن چنانک
باز در زیر زره نزد کبوتر می‌شود
(همان: ۱۲۸)

آنچه در دیدگاه جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی درباره عدل وجود دارد و به نظر می‌رسد در دیدگاه فارابی به آن اشاره‌ای نشده است، این است که جمال الدین امنیت را نتیجه عدل حاکم می‌داند؛ او معتقد است اگر حاکم جامعه، عادل باشد و از خود و اطرافیانش انصاف بگیرد و مانع تعرض مأموران و عاملان حکومتی به مردم شود، امنیت و آسایش در جامعه برقرار خواهد شد. وی در قصیده‌ای که به مناسبت جلوس طغرل شاه سلجوقی سروده، او را این گونه معرفی کرده است:

قوت حلمش فزون ز وزن زمین است سرعت عزمش ورای سیر زمان است

(همان: ۷۷)

و در ادامه ابیات، عدل ممدوح را این گونه توصیف کرده است:

در همه اطراف هاش عصمت و عدل است در همه اقطارهاش امن و امان است

شیر در او بدرقه است و مار فسونگر غول دلیل ره است و گرگ شبان است

(همان)

وی در بیتی دیگر با حسن تعلیلی زیبا امنیت جامعه را این گونه به تصویر می‌کشد:

ز عدل توست که بر کف نهاده طاسی زر میان صحرا سرمست نرگس رعنا

(همان: ۵۱)

۳-۴- حاکمیت مطلق

از دیگر صفاتی که فارابی برای رئیس مدینه فاضله ذکر کرده؛ حاکمیت مطلق اوست به گونه‌ای که هیچ فردی بر او ریاست نمی‌کند (ر.ک. فارابی، ۱۳۷۱: ۴۱). این صفت در اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز جلوه‌گر شده است.

یکی از ناهنجاری‌های سیاسی که به دلیل آشفتگی سیاسی در اواخر قرن ششم وجود داشت، حضور چند حاکم همزمان در یک محدوده جغرافیایی و کشمکش بر سر آن بود و به همین سبب شرایط هیچ یک از پادشاهان این دوره با صفت مورد نظر فارابی

هم‌خوانی ندارد اما جمال‌الدین با قدرت بیان و تفکر آرمانی این صفت را به ممدوح خود نسبت داده است:

یگانه خسرو گیتی گشای نصرت دین ستوده پادشه شرق و پهلوان جهان
جهان نثار تو کرده ستارگان فلک فلک خطاب تو کرده خدایگان جهان
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۸۴)

شاعر در این بیت با استفاده از ترکیباتی چون «یگانه خسرو گیتی» و «خدایگان جهان» مالکیت مطلق ممدوح را آشکار کرده است و در بیتی دیگر از او با عناوین «شهریار زمین» و «مرزبان عجم» یاد کرده است:

خطاب کرده بدو چرخ شهریار زمین لقب نهاده بر او عقل مرزبان عجم
شهی که تا در او قبله ملوک شدست چهار گوشه عالم ز امن او چو حرم
(همان: ۲۴۴)

و یا این صفت را با مطیع بودن قضا و قدر و روزگار نسبت به ممدوح به مخاطب القا کرده است:

گر نه به رسمت حکم تو گردد چنبر چرخ بگسند در حین
(همان: ۲۷۷)

۴-۴- برتری ذاتی

فارابی معتقد است هرکسی نمی‌تواند رهبری مدینه فاضله را به عهده بگیرد و باید رهبری‌هایی داشته باشد اکتسابی نیست و باید به صورت ذاتی در وی نهاده شده باشد: «هیچ انسانی را این وضع و حال نبود [رهبری مدینه فاضله] مگر کسی که در او به طبع دوازده خصلت بود بدان نحو که مفطور بدان خصلت‌ها بود» (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۱).

این دیدگاه که پادشاه و حاکم جامعه فردی است که از نظر سرشت و آفرینش فردی با دیگر افراد جامعه متفاوت است، در ادوار گذشته و حکومت‌های استبدادی امری بسیار رایج و شایع است. حاکمان برتری خود را نسبت به دیگران امری ذاتی جلوه

دادند که برای عامه مردم دور از دسترس است و بدین ترتیب، پایه‌های حکومت خود را مستحکم می‌ساختند. در اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز که شاعر دربار و به نوعی مبلغ پادشاهی ممدوح است، برتری ذاتی ممدوح مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، وی خطاب به ممدوح خود گفته است:

عقل آفریدگار نخواند تو را ولیک به ز آفریدگانت شمارد به هر حساب
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۷)

یا این که او را فردی یگانه و بی همتا که دیگر مادر فلک چون او فرزندی نخواهد داشت وصف کرده است:

شکوه و فضل تو دائم بماناد اندرین عالم که مثل تو دگر شخصی نخواهد زادن از مادر
(همان: ۱۸۹)

۴-۵- خوش سخنی

از دیگر خصوصیات مشترک حاکم آرمانی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و حکیم ابونصر فارابی، خوش سخنی و زبان‌دانی است. در نظر فارابی، قدرت بیان حاکم جامعه از این روی حائز اهمیت است که وی بتواند هر اندیشه‌ای را که در باطن و درونش می‌گذرد به بهترین وجه برای مردم مدینه بیان کند (ر.ک. فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۳).

جمال‌الدین اصفهانی نیز بارها ممدوح خود را به این صفت ستوده و صفات متعددی از جمله «عذب»، «پاک» و... را برای لفظ و سخن وی به کار برده است. از جمله در ابیات زیر:

لفظ پاکش زان خط شب رنگ پنداری درست

نقد روشن بر محک تیره شب از اختر زده است

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۸۸)

آن که از الفاظ عذبش شرع حجت ساخت است

وان که از اخلاق پاکش عقل برهان یافته است

(همان: ۹۳)

وی سخن ممدوح را به «ذُر» تشبیه کرده که گوش آسمان درج آن است:
گوش گردون ز لفظ ذُر بارش صدف در و درج گوهر باد
 در زمان ترکان غزنوی و سلجوقی، امرا و حاکمان اطلاع چندانی از زبان فارسی، شعر و دقایق آن نداشتند اما بیشتر پادشاهان از این نکته آگاه بودند که وجود اهل علم و دانش در دستگاه سلطنت بر اعتبارشان می افزاید و به همین سبب از شاعران به عنوان ابزاری برای کسب اعتبار دربارشان سود می جستند (ر.ک. وزین پور، ۱۳۷۴: ۵۰). با توجه به این مقدمه و بنابر شهادت تاریخ، تنها تعداد معدودی از پادشاهان اهل سخن سرایی بوده‌اند؛ در نتیجه حضور پادشاهی سخن‌گوی، بدان درجه که در ابیات جمال‌الدین اصفهانی وصف شده‌است، در این عصر دیر یاب به نظر می‌رسد و جمال‌الدین خواسته و انتظار خویش را از ممدوح در این ابیات بیان کرده و نه آنچه که وی در حقیقت بوده است.

۴-۶- دوری از آز

در تاریخ نمونه‌های بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها وجود دارد که دلیل آن حرص و طمع حاکمان و صاحبان قدرت است. فارابی با علم بدین مسئله حاکم مدینه فاضله را شخصی معرفی کرده است که نه آزند قدرت و ثروت است و نه مقهور خواسته‌ها و لذایذ جسمانی خویش (ر.ک. فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۳).

جمال‌الدین عبدالرزاق نیز بارها در اشعار خویش ممدوح را به بلند همتی ستوده است. برای نمونه در بیت زیر همت ممدوح را آن قدر بلند دانسته که خورشید در برابر آن ذره‌ای بیش نیست:

به چشم همت او جرم خورشید به قدر از ذره کمتر می نماید
 (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

همت در ادب فارسی معانی متعددی دارد از جمله این که در معنای «بلند نظری،

بخشش و جوانمردی» (رواقی، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۱۷۶) به کار رفته است.

می‌توان گشاده دستی و بخشندگی ممدوح را نشانه‌ای از نا آزمندی و عدم توجه وی به مال و ثروت دنیا دانست چنان که جمال‌الدین خطاب به ممدوح چنین سروده است:

نزد جود تو طمع فارغ و گستاخ آید
پیش حلم تو گنه شوخ و دلاویز آید
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

آز را الحق ملال آید ز بس انعام او
یارب او را دل بنگرفت از تبذل کردنش
(همان: ۲۱۹)

با توجه به ابیات بیان شده و شواهد متعدد موجود در دیوان، نه تنها ممدوح جمال‌الدین فردی آزمند و حریص نیست بلکه آن قدر بخشنده و گشاده دست است که حرص و طمع دیگران را نیز رفع می‌کند.

۴-۷- عزم راسخ

صفتی دیگر که فارابی برای رهبر مدینه فاضله در نظر گرفته، «قوی العزم» بودن است. وی جرئت و جسارت در امور را نتیجه این صفت دانسته و گفته است: «بر هر کار که آن را لازم می‌داند قوی العزم [و صاحب اراده راسخ] بود و در انجام آن با جرئت و جسور بود و بدون ترس و ضعف نفس بر آن اقدام کند (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۴).

جمال‌الدین نیز به کرات ممدوح خویش را با این صفت ستایش کرده و این صفت را در بیشتر مواقع به همراه «حزم» به کار برده است. کاربرد این دو صفت در کنار یکدیگر، علاوه بر امکانات خاصی که از نظر موسیقی بیرونی شعر به شاعر می‌دهد، اهمیت دوراندیشی و تصمیم صحیح در کنار عمل بدان را در دیدگاه شاعر نشان می‌دهد. برای مثال در بیت زیر با استفاده از تشبیه تفضیل، قدرت عزم ممدوح را بیشتر از سرعت گردش آسمان توصیف کرده است:

تیز با حزم تو کوه کند سیر کند با عزم تو چرخ تیز گرد
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

ز عزم باد سیرش دان مدارِ عالم علوی ز حلم کوه طبعش بین قرار مرکز اغبر
(همان: ۱۹۷)

در بیت بالا، شاعر در ادعایی شاعرانه، سکون زمین و گردش عالم را ناشی از حلم و عزم ممدوح دانسته است. با این ادعا، وی از یک سو کمال این دو صفت را در حاکم زمانه خویش خلاصه کرده و از سویی دیگر، او را با عنوان «فیاض» به تمام عناصر هستی معرفی کرده است. چنین نگرشی به حاکم جامعه، بیش از پیش آرمانی بودن وی را تقویت می‌کند.

۴-۸- جنگاوری

از دیگر صفات مشترک رهبر مدینه فاضله و ممدوح جمال‌الدین اصفهانی، جنگاوری است. فارابی درباره این صفت به توضیح مختصری اکتفا کرده و گفته است: «بدن او را ثبات و استواری خاص در مباشرت کارهای جنگی بود» (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۹۰) اما جمال‌الدین اصفهانی جنگاوری را به عنوان امری بدیهی برای حاکم جامعه در نظر داشته و بیشتر پیرامون شجاعت او که نتیجه جنگاوری محسوب می‌شود، سخن رانده است.

اهالی سیاست در دنیای قدیم بیشتر درباره شجاعت مباحثی را مطرح کرده‌اند و در نظر ایشان، این صفت از اصلی‌ترین صفات حاکم جامعه محسوب می‌شده است. نویسنده روضه الانوار عباسی درباره فضیلت شجاعت می‌گوید: «شجاعت خلقی است شریف و از امهات فضائل عظمی است و در حصول اکثر فضایل مدخلیت تمام دارد» (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۲۶). وی صفاتی از جمله مبارزه با نفس اماره، ترس از فقر و نیازمندی و بخشش را مولود شجاعت می‌داند و اصلی‌ترین دلیل پیروزی لشکریان را به تعداد بی‌شمار ایشان و نه بسیاری آلت و عدت بلکه شجاعت پادشاه می‌داند و معتقد

است: «پادشاه چون دلیر باشد لشکر او را جرأت زیاد باشد» (همان: ۳۳۳). عنصر المعالی در نصیحت به پسر در مورد کارزار و جنگ می‌گوید: «چون در کارزار باشی، آنجا سستی و درنگ شرط نباشد چنان که تا خصم تو بر شام خورد، تو بر او چاشت خورده باشی... در معرکه تا گامی پیش توانی نهادن هرگز گامی باز پس منه و چون در میان معرکه و خصمان گرفتار آمدی از جنگ میاسای که از چنگ خصمان به جنگ توانی رستن» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲: ۸۷). این تأکید بر فرار نکردن از صحنه جنگ و پشت نکردن به دشمن در بوستان سعدی نیز دیده می‌شود و حتی سعدی معتقد است کسی را که فرار کند در همان میدان جنگ باید با مرگ مجازات کرد (ر.ک. سعدی، ۱۳۸۴: ۷۵). در یک جمع‌بندی کلی، شجاعت عبارت است از «برقرار بودن دل در وقت مشاهده شداید و امور فرغاناک و صابر بودن بر تندی و سختی حروب» (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۳۰).

عبدالرزاق اصفهانی توصیفات بسیاری از شجاعت و جنگاوری پادشاه زمان خویش ارائه کرده است. ابیات زیر مثنوی نمونه خروار است:

تکاوری که به یک طرفه در یکی طرفه	چو وهم زیرک از عرصه جهان بجهد
به وقت حمله چو آن شه گران رکاب شود	ز پوست گرش نگیری سبک عنان بجهد
چو ابر از کمر کوه تند بر گذرد	چو باد از سر دریای بی کران بجهد
در آن زمان که بخیزد غبار معرکه گاه	چو عکس خنجر شاه ملک نشان بجهد
غریو کوس چو آواز رعد بخروشد	رسول مرگ چو برق از خم کمان بجهد
دلاوران و یلان گشته زرد و لرزنده	چو برگ بید که بر وی دم خزان بجهد...

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

شاعر با توصیف دلآوری‌ها، خشم حاکم و هراسی که حضور وی در میدان جنگ در دل دشمنان ایجاد کرده، در صدد بیان جنگاوری اوست و به طور واضح این صفت را برای ممدوح ذکر نکرده است.

۵- صفات متفاوت در دو دیدگاه

بدیهی است در مقایسه بین دو امر، حتی اگر بسیار شبیه به یکدیگر باشند، تفاوت‌ها نیز در کنار شباهت‌ها آشکار می‌گردد. در بین دو دیدگاه مورد نظر در این پژوهش نیز تفاوت‌های زیادی وجود دارد. حکیم ابونصر فارابی به عنوان فیلسوف اهل سیاست، با توجه به مطالعه آثار فیلسوفان یونانی و آشنایی عمیق با تفکر اسلامی، نظریه مدینه فاضله و صفات رهبر آن را به صورت مدون و با هدف اطلاع آیندگان از آن در آثار خویش عرضه کرده است. در سوی دیگر، اشعار مدحی جمال‌الدین عبدالزراق اصفهانی با دیدگاهی کاملاً شاعرانه و احساسی به مسائل و حتی به ظن برخی، با رویکردی دنیا خواهانه قرار دارد.

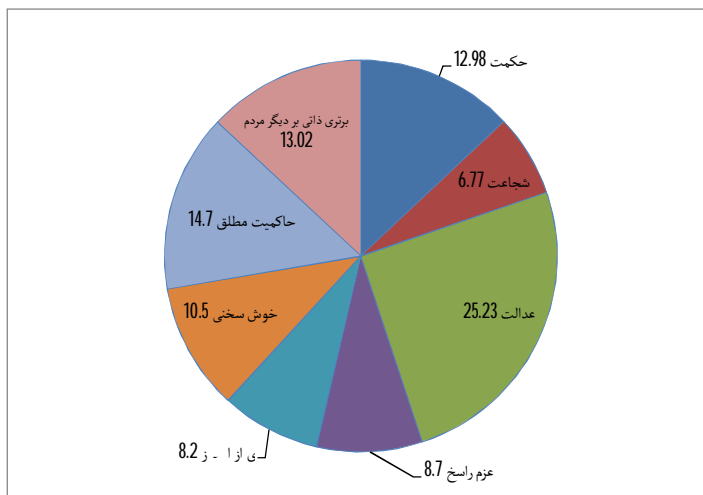
تفاوت دانش، هدف، عصر و زمانه این دو، تفاوت‌های دیدگاهی را نیز به دنبال داشته است. برای نمونه، از جمله صفاتی که فارابی برای رهبر مدینه فاضله ذکر کرده است، حلول عقل فعال در وی است. به اعتقاد فارابی با حلول عقل فعال در فرد مورد نظر برای ریاست جامعه، ساحت نظری و عملی قوه ناطقه وی تکامل می‌یابد و در نتیجه «این همان انسانی بود که به او وحی می‌شود و خداوند عز و جل به وساطت عقل فعال به او وحی می‌کند» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۰). نبود این صفت در میان اشعار جمال‌الدین اصفهانی، حاکی از تفاوت دانش و بینش او با فارابی است البته جمال‌الدین در موارد متعددی ممدوح را از پیامبران الهی برتر دانسته است که تنها جنبه اغراق شاعرانه دارد و با عنوان «ترک ادب شرعی» در ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دیگر صفات ذکر شده برای رهبر مدینه فاضله که در اشعار مورد بحث نیامده می‌توان به دوستداری تعلیم و استفادت و منقاد آن بودن، دوستداری راستی و دشمنی دروغ و داشتن حافظه عالی اشاره کرد (ر.ک. فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۳-۲۷۲).

صفاتی از جمله جود و بخشش، رزاق بودن، حلم و صبوری و مقبل بودن ممدوح

نیز در اشعار جمال‌الدین آمده است که در میان صفات رهبر آرمانشهر دیده نمی‌شود و شاید بتوان گفت صفاتی است ناشی از موقعیت و تفکر شاعر که به شعر و دیدگاه او درباره حاکم آرمانی وارد شده است.

نتیجه

با بررسی نظریه «مدینه فاضله» حکیم ابونصر فارابی و صفاتی که وی برای رهبر این جامعه در نظر گرفته است و مقایسه آن با صفات بیان شده برای ممدوح در قصاید مدحی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، آشکار گردید که صفاتی از جمله حکمت، عدالت، برتری ذاتی بر دیگر مردم، حاکمیت مطلق، خوش سخنی، دوری از حرص و آز، عزم راسخ و جنگاوری در بین صفات ممدوح جمال‌الدین و رئیس مدینه مشترک است. همین اشتراک، در کنار منحصر دانستن هر یک از این ویژگی‌ها در اوج کمالش برای ممدوح و عدم تطبیق صفات با افراد تاریخی، این نظریه را که شاعر از عرصه مدیحه سرایی به عنوان مجالی برای بیان خصوصیات رهبر آرمانی خویش سود جسته است، تقویت می‌کند. به بیان دیگر، بزرگنمایی صفات ممدوح تنها به دلیل کسب صله و هدایای بیشتر نیست بلکه نشان دهنده حاکم آرمانی مورد نظر شاعر است و در بسیاری موارد، این مداخل نقدی بر حکومت حاکم و اداره جامعه زمان اوست. نمودار زیر در یک نگاه کلی، بسامد صفات مشترک میان ممدوح جمال‌الدین و رهبر آرمانشهر را در دیوان این شاعر نشان می‌دهد.



در دیدگاه فارابی، صفاتی از جمله وحی‌پذیری، دوستداری راستی و دشمنی با دروغ، علم‌آموزی و... برای رئیس‌مدینه فاضله ذکر شده است که در میان صفات ممدوح جمال‌الدین عبدالرزاق نیست. جمال‌الدین نیز صفاتی از جمله جود و بخشش، رزاق بودن، حلم و صبوری و مقبل بودن را برای حاکم زمانه در نظر گرفته است که در دیدگاه فارابی جایگاهی ندارد. می‌توان این اختلاف را نتیجه تفاوت دیدگاه این دو تن در زمینه‌های فکری، علمی، عقیدتی، نگرش به امور و... دانست.

منابع

- ۱- افلاطون، (۱۳۹۰). **جمهور**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- پارسانسب، محمد، (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (از آغاز تا سال ۵۷)**، تهران: سمت.

- ۳- تاریخ سیستان (۱۳۸۷). نویسنده ناشناس، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران: معین.
- ۴- جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۷۹). دیوان اشعار، تصحیح حسن وحید دستجردی، تهران: نگاه.
- ۵- جمشید نژاداول، غلامرضا (۱۳۸۸). مروری بر زندگی و آثار ابونصر محمدفارابی، تهران: همشهری.
- ۶- حسنی، محمدباقر (۱۳۸۹). مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی و افلاطون، کوثر، سال ۶، ش ۱۴، ۱۴۲-۱۰۵.
- ۷- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۷). از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران: نی.
- ۸- داوودی درزی کلایی، محمد (۱۳۸۵). مدح و مداحی در ادب پارس، چیستا، ج ۲۳، ش ۹۰۸، ۶۲۰-۶۱۰.
- ۹- رزمجو، حسین (۱۳۸۲). نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- رواقی، علی (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه، تهران: موسسه تألیف و ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- ۱۲- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴). بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۳- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.

- ۱۴- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۵۲). قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- فارابی، ابومحمد. (۱۳۵۴). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۱). سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۱). تحصیل السعاده، تحقیق آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- ۱۸- ----- (۱۳۸۸). فصول المتزعه، ترجمه حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۹). احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- محقق سبزواری، محمدباقر. (۱۳۸۱). روضه الانوار عباسی، به کوشش نجف لک زایی، قم: بوستان کتاب.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۸). بحار الانوار، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۲- مطلبی، مسعود و نادری، محمد مهدی. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مفهوم آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۲، ش ۶، ۱۴۶-۱۲۵.
- ۲۳- وزین پور، نادر. (۱۳۷۴). مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران: معین.

